

مصاحبه آیت الله استاد حسن رضانی (دامت برکاته)

عرفان و سیر و سلوک از منظر آیات و احادیث

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا،
رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاجْعَلْنِي بِالصَّالِحِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

حجت الاسلام رودگر: از اینکه لطف فرمودید و این فرصت را در اختیار ما قرار دادید که در محضر شریف حضرتعالی قرار بگیریم تا در باب یکی از حوزه های مهم و روزآمد و مورد نیاز این زمانه یعنی عرفان و سیر و سلوک از منظر آیات و احادیث و ادعیه گفت و گو و از محضر شما پرسش هایی داشته باشیم، تشکر می کنیم و این فرصت را برای خود مصداق بارز «انّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات» می دانیم. به عنوان اولین پرسش آیا اصطلاح عرفان اهل بیتی یک تعبیر دقیق است یا خیر؟ چرا که تعبیری مانند عرفان دینی، عرفان و حیانی، عرفان ثقلینی، عرفان شیعی و... نیز وجود دارد که هر کدام معنای خاص خود را دارند و بین آنها افتراقات و اشتراکاتی وجود دارد. با توجه به اینکه ما به دنبال احیای معارف اهل بیت از جمله معارف عرفانی و انفسی هستیم، پرسش اول ما بار معنایی عرفان و حیانی است.

استاد حسن رضانی: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. لاحول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم. ثم الصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین حبیب اله العالمین ابی القاسم مصطفی محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین. از اینکه بنده را

قابل و لایق دانستید که مطالب و خواسته‌هایتان را مطرح بفرمایید و بنده مطالبی را عرض کنم، سپاسگزارم. برای اینکه بتوانم مطالبی را در محضر شما بگویم که هم درست باشد و هم کارآمد، کارساز و مشکل‌گشا باشد، امیدوارم بتوانم آنچه را مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت است، بر زبان جاری کنم. اینکه آیا اصطلاح عرفان اهل بیته اصطلاحی دقیق و با معنای ویژه خودش است، بستگی به این دارد که این اصطلاح را چه کسی و با چه نیتی جعل کرده باشد. به نظر می‌رسد اصطلاح عرفان اهل بیته به این دلیل جعل شده که بتوانیم ببینیم اهل بیت عصمت و طهارت را در مورد جان‌مایه‌های عرفان در فضاهای گوناگون و موارد مختلف و به صورت مسائل عمده بتوانیم از آنها استفاده کنیم. اگر مراد این باشد، می‌توانیم معنای خاص مورد نظر را از این اصطلاح استفاده کنیم. اهل بیت با توجه به اینکه به مبدأ وصل بوده و به معنای واقعی کلمه خلیفه‌الله‌اند و تمام عالم فرع وجودی آنهاست و آنها اصل‌اند، قطعاً می‌توانند برای ما در زمینه عرفان و مسائل عرفان نظری و عملی فرمایش‌هایی داشته باشند. بسیاری از افراد عرفان اهل بیت را مطرح می‌کنند و قصدشان این است عرفانی را که امروزه در فضای عرفان اسلامی مطرح است، همان عرفانی را که حضرت امام مطرح فرمودند و از آن دفاع کردند و عرفانی که علامه طباطبایی در فضای آن رشد و تنفس کردند و به بار نشستند و آثاری را از خودشان به ظهور رساندند، عرفانی که استاد حسن‌زاده آملی از استادان آن هستند و مرحوم آقای قاضی استاد آنها بودند و شخصیت شاخص قرن اخیر بودند، چنین عرفانی را کنار زده و عرفان دیگری را جای آن قرار دهند، همچنین عرفانی که به عنوان عرفان نظری در حوزه‌های رسمی تدریس می‌شود، مانند **تمهید القواعد، فصوص الحکم، مصباح الانس** و آثاری از این دست، عرفان اهل بیته نیستند، بلکه عرفانی هستند که تقیدی به اهل بیت ندارند و ما می‌خواهیم عرفانی را جدای از این عرفان بنیان‌گذاری کنیم، چنین عرفانی، اهل بیته نیست. بنابراین باید با احتیاط با این



عنوان برخورد کرد. عرفانی که امروزه مطرح است، در دو بخش حقیقت توحید یا توحید ناب و توحید عرفانی و بخشی که انسان را به عنوان مظهر اتم اسمای الهی می‌داند، مطرح می‌شود. اگر این مطالب را به آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت عرضه کنیم، آیا چیزی جز مطالبی که عنوان می‌شود، به دست می‌آید؟ آیا در تمرکز بر آیات و روایات اهل بیت عصمت و طهارت به توحیدی جدای از توحیدی که امروزه بنا به فرمایش علامه طباطبایی به عنوان توحید ناب اسلامی بیان می‌شود، دست پیدا می‌کنیم؟ این مسئله را نمی‌توانیم به طور کامل بپذیریم و بگوییم عرفان اهل بیته غیر از چیزی است که در فضای عرفان اسلامی در دو بعد توحید و مظهریت تام انسان کامل مطرح می‌شود. ما آیات و روایات و نصوص دینی را بررسی کردیم و به همان چیزی رسیدیم که در فضای عرفان اسلامی امروزی مطرح است؛ لذا اگر مراد این است با تمرکز بر آیات و روایات پیام‌هایی را دریافت کنیم تا نتایجی را که در فضای عرفان اسلامی مطرح است، تأیید کند و بر همان صحنه بگذارد و تأیید کند، عرفان اهل بیته در این راستا قرار گرفته و ما را به نتیجه خواهد رساند. اما اگر مراد این باشد که از اصطلاح عرفان اهل بیت استفاده کنیم تا عرفان موجود را رد کنیم، بنده به چنین مسئله‌ای اعتقاد ندارم.

حجت الاسلام رودگر: نزدیک به دو دهه است که در گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به دنبال این مسئله هستیم بگوییم منظور از عرفان اهل بیته این است عرفانی را که به صورت نظری و عملی در حوزه‌های علمیه مطرح است، با مواجهه اجتهادی از متن کتاب و سنت دریافت کنیم. امروزه یک نظریه عرفان موجود را به صورت معارض با عرفان مورد نظر کتاب و عترت و به صورت تباین مطرح می‌کند و نظریه دیگر نیز معتقد است آنچه در عرفان مصطلح ما موجود است، همان چیزی است که در مجموعه معارف قرآنی و روایات اهل بیت وجود دارد که رابطه عینیت و این همانی است. این دو نظریه در برابر هم قرار دارند. نظریه سوم معتقد است رابطه بین عرفان مصطلح و آموزه‌های قرآن و

اهل بیت رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی نه هرچه در عرفان مصطلح وجود دارد همان است که کتاب و سنت می‌گوید و یا بر عکس و از طرف دیگر دیدگاهی مخالف و منکر این است که عرفان ما اسلامی باشد و آن را اسلامی شده می‌داند و خاستگاه آن را اسلام نمی‌داند و بسیاری از اصول آن را در تعارض با آیات و روایات می‌داند. در واقع ما قایل به نظریه سوم بوده، تباین یا تساوی را قبول نمی‌کنیم و با لحاظ همه جوانب و همراه با احتیاط حرکت می‌کنیم. علامه طباطبایی در **رسالة الولاية** مباحث سلوکی با ادله عقلیه و مبتنی بر آیات و احادیث مطرح کردند و در **المیزان** نیز در قالب اشارات مطالبی از این قبیل را مطرح فرمودند و حضرت امام نیز به همین وجه، هرچه زمان جلوتر آمد، شیعی شدن و اهل بیتی شدن عرفان توسعه و عمق بیشتری پیدا کرد و به معارف مورد نظر اهل بیت بسیار نزدیک شد. استاد بزرگوار علامه حسن‌زاده آملی نکته‌ای دارند که آنچه در صحف عرفانی نظیر **فصوص و فتوحات و تمهید** و نظایر آن آمده، تفسیر انفسی قرآن و احادیث و ادعیه‌اند. قصد ما این است این مطالب را با بزرگانی نظیر جنابعالی مطرح کنیم تا به نام عرفان اهل بیتی، دچار خطا نشویم. هدف همایش نیز همین است و تحت عنوان ماهیت و ضرورت مطرح شد که بینیم این مسئله چیست و با توجه به عرفان موجود که دارای غنای خاصی است، ضرورت طرح این مسئله وجود دارد یا خیر. ما می‌خواهیم عرفان از کتاب و سنت استنباط بشود نه عرفانی که منبع آن کشف و شهود عرفاست و بعد بر کتاب و سنت عرضه می‌شود.

حجت الاسلام فضل‌ی: حضرت علامه حسن‌زاده تکمله‌ای بر جلد دوم **اسفار** دارند و می‌فرمایند من قسم یاد می‌کنم اگر کسی می‌خواهد به فهم خطاب محمدی برسد، باید تراش فلسفی و عرفانی را بخواند و نام کتاب‌ها را در فلسفه و عرفان مانند **عیون مسائل نفس** خودشان را هم یاد می‌کنند. ما اساس را این می‌گیریم که جعل اصطلاح عرفان دینی یا عرفان اهل بیتی برای استخراج حقایق از متون روایات امر مطلوبی است و در این



خصوص عرفا و کسانی که مشتاق این وادی اند، با این مسئله مخالفت ندارند؛ چراکه معیار و ملاک ما سخنان صحیح‌السند اهل بیت است. سؤال ما همان سخن علامه حسن زاده در مورد فهم است. اگر بخواهیم استخراجی صورت بگیرد تا به یک اجتهاد برسیم، اول باید آن را بفهمیم تا بتوانیم آن را استخراج کنیم. ابزار فهم چیست؟ یعنی اگر بگوییم کاری به متون عرفان نظری نظیر آثار ابن عربی و قونوی نداریم و روایات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه را خوانده و مطالب مورد نظر خود را استخراج می‌کنیم، فهمی که می‌خواهد مطاب را از روایات استخراج کند، در چه پایه است و افق فهم ما را چه مسئله ای به تصویر می‌کشد؟ اگر ابزار فهم ما ساز کار روشنی نداشته باشد، برخی قسمت‌ها کلامی می‌شود و برخی دیگر الهیات نقلی می‌شود و به ساختار روشنی دست پیدا نمی‌کنیم تا نام آن را عرفان بگذاریم. ما برای اینکه به این فهم برسیم تا در نهایت به تولید عرفان منجر شود، چه باید بکنیم تا بگوییم این عرفان مستند به آیات و روایات است. ما نمی‌خواهیم بگوییم تباین و توافق دارد یا من و وجه است. این بحث وارد این مسئله نمی‌شود. ما در مقام تولید هستیم و می‌خواهیم بگوییم بر اساس ابزار فهم به یک نوع حقایق هستی‌شناختی با تکیه بر متون اهل بیت برسیم. ما چگونه باید به این فهم برسیم تا با تکیه بر متون اهل بیت مطالبی را استخراج کنیم تا عرفان باشد و بگوییم این مطالب کلام و اخلاق و... نیست.

آیت‌الله حسن رضائی: فرمایش‌های هر دو بزرگوار به دو صورت در یک جهت قرار دارد. البته شما مسئله را شفاف‌تر مطرح فرمودید. عرفان مانند سایر علوم نظیر فلسفه، فقه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... دارای اصول و مبانی، مبادی و نتایج مشخص است. علم اقتصاد از این جهت که یک تخصص در فضای علوم انسانی است، مسائل آن در سه بخش تولید، توزیع و مصرف تعریف شده است. هر کدام از این بخش‌ها دارای مسائل مخصوص به خود هستند. این اصول امّات اقتصاد است، چه این اقتصاد در جامعه اسلامی مطرح بشود و چه در جامعه غیر اسلامی یا در شرق یا در

غرب، به هر صورت باید اقتصادی وجود داشته باشد تا برای به رشد رسیدن جامعه و برطرف شدن نیازهای آن حرکت کند و بگوید چه مسائلی در تولید و توزیع و مصرف قرار می‌گیرد و نتایج آنها چیست. اگر بخواهیم عرفان را به صورت یک علم در آیات و روایت دنبال کنیم، می‌توانیم به نتایجی منسجم همان طور که در علمی نظیر اقتصاد وجود دارد، دست پیدا کنیم؟ یا اینکه آیات و روایات به لحاظ علم اقتصاد در فضای تولید و توزیع و مصرف فرمایش‌هایی دارد که سرجمع آنها را استخراج می‌کنیم و در هر سه قسمت فرمایش‌های آیات و روایات را منظم و مرتب تدوین می‌کنیم تا بدل به علم اقتصاد اسلامی بشود؟ آیا راه دیگری در اختیار داریم؟ خیر. همین مسئله در طب نیز وجود دارد. علم طب در آیات و روایات به صورت یک تخصص مطرح نشده اند. حتی در علم فقه آیا آن طور که در فضای حوزه‌ها اصول و مبادی و مقدمات و نتایج علم فقه مطرح است، در آیات و روایات نیز همین طور مطرح است؟ قطعاً این طور نیست. پیام‌های فقهی، طبی، اقتصادی، تاریخی، جامعه‌شناسی و... در آیات و روایات وجود دارد که لازم است مدت زیادی را صرف استخراج و تدوین آنها کنیم و مطالب به دست آمده را به صورت یک علم تخصصی ارائه کنیم.

در بحث عرفان نیز همین طور است و یک عرفان اهل بیته مدون و مبتنی بر اصول و امهات و نتایج در آیات و روایات وجود ندارد؛ به ویژه آنکه در این موضوع در مقایسه با دانش‌هایی مثل فقه کار زیادی انجام نشده است؛ لذا آقایان علمی را بر اساس اصول مشخص علمی مرتب کرده‌اند و عالمان علم عرفان نظری برای آن موضوعاتی را مشخص کردند و نتایجی را بر آنها مترتب ساختند. برای آن مبادی مشخصی تعیین کردند که با توجه به مبادی و مبانی و با توجه به اصول این علم به نتایجی رسیدند که علم عرفان را شکل می‌دهد. اگر این عزیزان اتکا و پشتگرمی خودشان را دو چیز قرار دهند، یعنی کشف و شهود و ریاضت و همچنین استفاده از آیات و روایات، یعنی اتکای آنها به پیام‌های عرفانی



مطرح شده در آیات و روایات باشد، در این صورت هم از ریاضت و کشف و شهود بهره برده‌اند و هم از آیات و روایات استفاده کرده‌اند. اگر مسئله به این صورت مطرح بشود، ما نمی‌توانیم بدون پشت سر گذاشتن تخصص مربوطه مانند **تمهید**، **فصوص**، **مصباح الانس** و دیگر کتاب‌هایی که به صورت کتاب‌های کمکی مطرح است، به یک فهم عمیق و دقیق از آیات و روایات برای درک پیام‌های عرفانی دست یابیم؛ همان طور که نمی‌توانیم بدون خواندن شرح امثله، سیوطی، **مغنی** و... ادیب بشویم تا بر اساس ادبیات به دست آمده سراغ متون دینی برویم و استفاده‌های ادیبانه‌ای از آیات و روایات داشته باشیم؛ بلکه با خواندن این کتب و فن ادبیات می‌توانیم خودمان را تقویت کنیم تا بتوانیم مطالب آیات و روایات را خوب بفهمیم. کسی که در ادبیات مجتهد است، وقتی به آیه یا روایتی می‌رسد، فهم او با کسی که از ادبیات چیزی نمی‌داند و فقط **المنجد** را به صورت کتاب لغت مورد مراجعه قرار می‌دهد، بسیار تفاوت دارد؛ چراکه با **المنجد** نمی‌توانیم به دقایق کلمات آیات و روایات دست یابیم.

حجت الاسلام فضل‌ی: بحث در این است که ما بر اساس تخصصی به نام عرفان نظری سراغ آیات و روایات می‌رویم. اگر بحث را به عقب تر ببریم و بحث را با دیدگاه بزرگان عرفان در قرون گذشته نظیر ابن عربی و صدرالدین قونوی نگاه کنیم، یعنی شرایطی که هنوز ساختار عرفان نظری شکل نگرفته است، در شرایطی که عرفان نظری تولید نشده تا تخصصی به نام عرفان وجود داشته باشد، فهم این بزرگان بر اساس ریاضت و کشف و شهود واقع شده است. آیا این ریاضت و کشف و شهود آنها را تحت تأثیر قرار داده تا برداشتی از آیات و روایات داشته باشند؟ همین طور که الان چنین وضعیتی وجود دارد یا چنین تأثیر و تأثری وجود ندارد و آنچه را که در آیات و روایات است، مطابق با واقعیت آنها استخراج می‌کنیم؟ اگر بخواهیم بیانات شما را دسته‌بندی کنیم، باید بگوییم ما برای ظهورگیری نیاز به فهم داریم، فهم ما یا بر اساس تخصصی

است که به وسیله مفاهیم ساختار علمی عرفان نظری شکل می‌گیرد یا نظیر بزرگانی مانند استاد حسن‌زاده که می‌فرمایند فقط این طور نبوده که عرفان نظری را فراگرفته و بعد سراغ روایات رفته باشم، بلکه خودم صاحب کشف و شهود هستم، سؤال این است که چنانچه کشف و شهود مطرح باشد، آیا در فهم و ظهورگیری جهتی به ما می‌دهد و ملاک سقم و صحت آن چیست؟

آیت‌الله حسن‌رمضانی: قطعاً همین طور است. کشف و شهود فهم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آن جهت می‌دهد. کسی که بر اساس تهذیب و ریاضت به کشف یا درکی رسیده، با توجه به حاصل و دستاوردش، وقتی به آیات و روایات مراجعه می‌کند، فهم او نسبت به فهم دیگران از این امتیاز برخوردار است؛ البته نباید از نظر دور داشته باشیم که فهم هر کسی تفاوت دارد. شخصی مانند ابن‌عربی با توجه به خصوصیت ذاتی و قابلیت که دارد، چنانچه وارد ریاضت و کشف و شهود می‌شود، به شرایطی می‌رسد که با شخص دیگری که دارای چنین استعداد و ویژگی‌های ذاتی نیست، متفاوت است و این بستگی به قابلیت و عین ثابت و ذات فرد دارد. بسیاری از افراد این مسئله را قبول نمی‌کنند و می‌گویند همه ما در یک شرایط مساوی قرار داریم و تنها محیط اجتماع و مسائلی مانند دوستان و پدر و مادر مؤثرند و از لحاظ ذاتی همه با هم در شرایط مساوی هستیم.

حجت‌الاسلام گریوانی: مشکل ما در عرفان اهل‌بیتی بنا بر معنای دومی که فرمودید، به تباین کشیده می‌شود یا معنای دیگر این است که ما به متون نیاز نداریم و خودمان هم صاحب مکاشفه نیستیم، اما قصد داریم بنا بر متون روایی، علمی به نام عرفان را استخراج کنیم. آیا بخش سومی برای این کار وجود دارد؟ فقیه برای دست‌یافتن به مسائل مورد نظرش یا بر اساس سؤالات شخصی خودش کار می‌کند یا قصد دارد پاسخ استفتائاتی نظیر شرایط نماز مسافر را بدهد؛ همچنین محققى که می‌گوید عرفان موجود را نمی‌پذیرم و خودش هم دارای تجربه سالکانه و شهود نیست، همان طور که یک فقیه بر اساس استفتائات مسافر



آیات و روایات را بررسی می‌کند تا به پاسخ برسد، شما چگونه فهم صحیحی از این مسئله دارید تا از آیات و روایات این مسائل را استخراج کنید و بعد هم نام آن را عرفان بگذارید؟ آیا پنجره دیگری به نام بخش سوم باز می‌شود تا این راه را برای چنین افرادی باز کنیم و بگوییم بر این اساس عرفانی را ایجاد کرده اید و ما هم از آن استفاده می‌کنیم یا اینکه راه بسته است و تنها همین دوره وجود دارد؟ بر اساس تنزیلی که جنابعالی مطرح فرمودید، در فضای فقه آیا می‌توانیم بدون تکیه بر تراثی که فقها از خودشان بر جای گذاشته‌اند، اجتهاد کنیم؟ ما می‌گوییم راهی وجود ندارد؛ چراکه تجربه ای موجود نیست. بنابراین راه دیگری نیست. یا باید خودشان مانند قدما حرکت کنند یا از تراث آنها استفاده کنند و راه سومی وجود ندارد.

آیت‌الله حسن رضائی: ما بر اساس ریاضت و کشف و شهود باید به یک فراورده دست یابیم که این یک راه است و مخصوص افرادی که دارای استعداد خاصی هستند و می‌توانند مانند بزرگانی همچون ابن عربی به کشف و شهود برسند و به همان نتایجی که آنها تجربه کرده‌اند، دست پیدا کنند. چنانچه چنین استعدادی در ما وجود ندارد، ناگزیر باید از تراثی که آنها به وجود آورده‌اند، استفاده کنیم. در فضای فقه هم همین کار را انجام می‌دهیم و راه سومی وجود ندارد. یا باید خودمان بر اساس سیر و سلوک و ریاضت و تجربه به مرحله ای برسیم که خودمان مسائل را کشف و شهود کنیم و در غیر این صورت از تراثی که بر جای مانده که مسائل را تبیین و دسته‌بندی کرده‌اند، استفاده کنیم. چنانچه بتوانیم هم از این تراث بهره بگیریم و هم خودمان شهود کنیم که بسیار عالی است؛ اما راه سومی وجود ندارد. بهترین کار بهره‌گیری از هر دو روش است. اما اینکه بخش سومی وجود داشته باشد، این طور نیست و هر کاری برگشت به یکی از این دو راه است.

حجت‌الاسلام رودگر: ما در گروه عرفان به دنبال راه سوم و مستقل نیستیم. اگر بخواهیم به صورت مجتهدانه با مسائل عرفانی مواجه بشویم، اقتضای مواجهه مجتهدانه

این است که فرد الزامات چنین اجتهادی را بپذیرد. علم حصولی همان درس و بحث عرفان نظری است یا در حوزه عرفان عملی مشغول ریاضت و شهود بشویم، فرض را بر این قرار می‌دهیم که شخص محقق وارد عرصه عرفان عملی نشده است؛ اما به هر حال باید اشخاص با دانشی که در حوزه عرفان عملی وجود دارد، آشنا باشد. همان طور که فرمودید اگر افراد دارای طهارت باطنی باشند و بتوانند تلفیقی صورت بدهند که هم از عرفان عملی و هم از عرفان نظری استفاده کنند و سراغ متون نصوص عرفانی بروند، در این صورت با لایه‌های مختلفی از آیات و احادیث مواجه می‌شوند، زمینه‌های روحی و ذهنی و باطنی که در افراد ایجاد می‌شود، جدای از دانش عرفان نظری آنهاست و چنانچه مسائل را با مقدمات آن ببینند، با دست پر وارد عرصه تحقیق می‌شوند. اینجا نکته‌ای وجود دارد و آن این است که برخی افراد متهم می‌کنند که شما وقتی عرفان را خواندید و با گزاره‌ها و آموزه‌ها و نظریات و پیش فرض‌هایی که برای شما ساخته می‌شود، از اول که سراغ آیات و بینات می‌روید، نمی‌توانید فهم خالصی داشته باشید، بلکه در دام تأویل و تفسیر به رأی و مواردی از این قبیل می‌افتید. سخن اینجاست که چه معیارها و شاخصه‌هایی را در این مواجهه مجتهدانه با تراثی علمی باید داشته باشیم که هم بتوانیم به یک فهم عمیق و دقیق و خالص دست پیدا کنیم و هم اینکه بتوانیم در برابر این اتهام پاسخ دهیم. یکی از بزرگان می‌فرمودند وقتی بر سر سفره قرآن حاضر می‌شویم، اموالی را با خودمان آورده ایم که همان را استفاده می‌کنیم و از وحی استفاده نمی‌کنیم. چه کنیم که این مسئله اتفاق نیفتد؟ مهم‌ترین مسئله ما در محضر جنابعالی این است که اگر قصد داریم در حوزه عرفان اقدام به استکشاف کنیم، از چه منطقی استفاده کنیم که گرفتار این افراط و تفریط‌ها نشویم؟

آیت‌الله حسن رضانی: همان طور که جنابعالی فرمودید، آفت و آسیب تفسیر به رأی در آیات و روایات و تحمیل بر آنها در این مسیر وجود دارد و نمی‌توانیم از آن غافل بشویم. برای اینکه به چنین آسیب و آفتی مبتلا نشویم، راهی نداریم جز اینکه در فضای عرفان



نظری اصول عرفان را به صورت یک تخصص و به صورت یک علم استدلالی و علمی دنبال کنیم؛ یعنی همان منطق ریاضی را به کار بگیریم؛ برای نمونه یک مطلق وجود داریم و یک وجود مطلق داریم. آیا راه دیگری در کار است؟ اینجا از این بحث می‌کنیم که مطلق و صرف وجود، حتی مجرد از غیر اطلاق. دوم کسی که وجود به قید اطلاق و با توجه به سعه گستره و شئونی که دارد و مقید به قید اطلاق باشد و سوم وجود مقید یعنی مقید به قید خصوص، آیا از نظر عقلی راه چهارمی قابل تصور است؟ اگر به این نتیجه برسیم که بحث از وجود در سه ساحت مطرح است که یکی صرف وجود و دوم وجود به شرط و قید اطلاق و سوم هم به شرط غیر خصوص اند و بعد هم برای هر کدام حکمی بیان کنیم و بگوییم حکم مطلق وجود به صرف وجود چیست؟ حکم وجود مطلق که به قید اطلاق است، چیست؟ حکم وجود مقید به قید خصوص هم چیست؟ اگر پاسخ ما علمی و دقیق و بدون هیچ مسامحه و با توجه به دقت و تخصص مربوطه باشد، به این آیه شریفه متوجه می‌شویم که «الله نور السماوات والارض»، می‌بینیم نور بر الله حمل شده و همین نور به سماوات و الارض اضافه شده است، «الله نور السماوات والارض». الله مبتدا، نور محمول و خیر برای الله است و همین نور که خبر برای الله است، به سماوات و الارض اضافه شده است. اگر ما تحقیق علمی را پشت سر گذاشته باشیم، در این آیه شریفه همین مطلب را با توجه به ... خود آیه و بدون تحمیل بر آن، با توجه به اینکه شکلی در این نداریم که الله مبتداست و نور حمل بر الله شده و همچنین شکلی نداریم که نور اضافه بر سماوات و الارض شده است، به این نتیجه می‌رسیم که الله حقیقی است که در مقام ظهور نور است و نور هم چیزی به جز وجود مقید به قید اطلاق نیست و همین وجود مقید به قید اطلاق بر سماوات و الارض اضافه شده و بدل به وجود مقید شده است.

حجت الاسلام فضلی: شما می‌فرمایید ما برای این کار ابزاری در اختیار داریم و گرچه برای فهم روایی از متون تخصصی استفاده می‌کنیم، قبل از آن باید اصول عرفانی را متکی

بر روش علمی و فلسفی و استدلالی محکم کنیم تا صدق آن برای ما مسجل بشود و بعد بر اساس این اصول سراغ متون روایی برویم تا حقایق عرفانی را از آنها استخراج کنیم. بنابراین روشی در اختیار داریم.

آیت‌الله حسن رضانی: بله این روش وجود ندارد و خارج از این روش نمی‌توانیم از آفت تحمیل بر آیات و روایات مصون بمانیم. این مسئله در فقه وجود دارد و در فضای عرفان هم وجود دارد. مستحضرید در فضای عرفان نظری مسامحه‌ای در کار نیست. در **تمهید القواعد** قدم به قدم از روش استدلالی استفاده می‌کند و هیچ مسامحه‌ای در کار نیست؛ همچنین در **فصوص** به خصوص در مقدمه قیصری همین طور است و در **مصباح الانس** نیز همین طور است و نام آن را **مصباح الانس بین المعقول والمشهود** گذاشته‌اند؛ چراکه مسائل علمی و فنی دقیق مطرح است و اساس کار بر این مبنا سامان داده شده و بر اساس این بنیای دقیق و محکم سراغ آیات و روایات می‌رویم. قطعاً فهم فقیهانه صرف و بدون تخصص عرفانی از آیاتی نظیر «الله نور السماوات والارض» یک فهم بسیط ابتدایی است؛ اما وقتی با یک تخصص عرفانی سراغ این آیات می‌رویم، معنایی بسیار دقیق و ظریف و لطیف از آن می‌فهمیم. بنابراین راه دیگری وجود ندارد.

حجت‌الاسلام رودگر: وقتی تاریخ عرفا و بزرگان عرفان را نگاه می‌کنیم که با توجه به مبانی علم عرفان سراغ متون دینی رفته‌اند، دو گونه مواجهه آنها در برابر متون دینی را مشاهده می‌کنیم. یک گونه مواجهه‌ای نظیر مرحوم ملاصدراست که با انبانی از مفاهیم فلسفی اقدام به تفسیر قرآن می‌کند. شهید مطهری در جلد ۲۷ تا ۳۰ که تفسیر معاصر ایشان است، این طور تعبیر می‌کنند که با اینکه بنده به مرحوم ملاصدرا خیلی ارادت دارم، اما ایشان فلسفه خودشان را پایه‌ای برای تفسیر قرآن قرار داده‌اند، به گونه‌ای که در برخی مقاطع این تفسیر تنها فلسفه خودشان را بیان می‌کنند نه تفسیر قرآن را. یک گونه مواجهه دیگر تفسیر علامه طباطبایی است که با وجود اینکه مجموعه‌ای از علوم مختلف منقول و



معقول و مشهود را در اختیار دارند، وقتی سراغ تفسیر قرآن می‌روند، این مبانی را کنار می‌گذارند و تنها به عنوان ابزار از آنها استفاده می‌کنند و به صورت طفیلی آنها را مطرح می‌کنند و بعد از استفاده از متون می‌فرمایند «بحث فلسفی» یا «بحث اجتماعی»؛ یعنی اگر بخواهیم علوم موجود را به عنوان محملی در نظر بگیریم و سراغ متون دینی برویم، آفت تفسیر به رأی در آن برجسته می‌شود. حال اگر نخواهیم خودمان را از این علوم فارغ کنیم و همانند مرحوم علامه نباشیم که تنها به عنوان ابزار از آنها استفاده کنیم، این آفت زیاد به وجود می‌آید؛ لذا این پرسش مطرح است که چه کنیم تا علی‌رغم اینکه از تراش عرفانی موجود برای دست‌یابی به عرفان اهل‌بیتی استفاده می‌کنیم، کما اینکه یک تراش غنی و قوی است و کمتر تراثی است که واجد این علوم باشد، در عین حال دچار آفت نشویم. آقایی می‌فرمودند همایشی که قرار است برگزار شود، دارای دو پایه ماهیت و ضرورت است، بیشتر بحث ما روی ماهیت بود. راجع به بحث ضرورت پرسش بنده این است که طرح مسئله عرفان اهل‌بیت در زمانه امروز که آستن مکاتب و مشارب و مذاهب مختلف است، می‌تواند به جای ایجاد یک فرصت بدل به یک تهدید شود، به گونه‌ای که به مذاهب مختلف دامن بزند. این حالت شقه‌شقه کردن است؛ چراکه می‌تواند اهل‌بیت را به ساحت جریان‌هایی ببریم که در شأن آنها نیست که در قالب جریان‌ها قرار بگیرند. اول فرمایشاتشان فرمودند یک وجه سلبی و یک وجه ایجابی است. شما فرمودید من وجه ایجابی را انتخاب می‌کنیم. قبول ندارم که عرفان اهل‌بیت به معنای نه‌گفتن به عرفان‌های دیگر است. با این وصف در نگاه کلان، طرح این بحث در قالب همایش یا کتاب یا مقاله ... تا چه میزان ضرورت دارد؟ آیا این یک فرصت است یا تهدید؟

آیت‌الله حسن رضائی: نسبت به قسمت اول فرمایش‌های شما این پرسش را مطرح می‌کنم که آیا علامه طباطبایی که هنر خود را در تفسیر **المیزان** نشان دادند، آیا بدون تخصص فلسفه و عرفان و کلام و... می‌توانستند این طور هنرنمایی کنند؟ قطعاً خیر. ایشان

خودشان را فارغ از این علوم و ممحض در آیات قرار دادند؛ اما ... اصول مسلم عرفانی و فلسفی و ادبی در فهم آیات و روایات در تفسیر ایشان صد درصد دخیل بود. ایشان خودشان را فارغ کردند، گفتند این بحث فلسفی است، این بحث عرفانی است یا این بحث تاریخی است. علامه طباطبایی با تکیه بر میراث علمی توانستند این هنرنمایی را در تفسیر از خودشان بروز بدهند. نمی شود بدون تمرکز بر اصول مسلمات در فضای عرفان یا فلسفه یا ادبیات، به یک فهم ناب از آیات و روایات دست پیدا کرد.

حجت الاسلام فضلی: برخی استادان می فرمایند ایشان در برخی مقاطع **المیزان** یک صفحه از متن صدرالدین قونوی در **اربعین حدیث** را به صورت عین به عین و بدون اینکه بگویند این مطلب از صدرالدین قونوی است، آورده اند. قریب به اتفاق خوانندگان نمی دانند این مطلب از صدرالدین قونوی است؛ اما ایشان عین همان مطلب را در تفسیر خودشان آورده اند.

آیت الله حسن رمضانی: آنچه در کتاب **عرفان در آینه قرآن** مبنا قرار داده ام، همین است که به عرفان به عنوان تخصص نگاه کرده ام و فارغ از هر گونه وابستگی به عنوان یک تخصص مانند کسی که به عنوان یک متخصص وارد ادبیات یا طب یا اقتصاد می شود، اصول و امهات و بعد نتایج مشخص می شود و با توجه به این تخصص و ورودی که پیدا کرده ایم، به آیات و روایات مراجعه می کنیم تا ببینیم آیا این آیه یا روایت در راستای این اصل قرار دارد یا اینکه این اصل در راستای این آیه یا روایت قرار دارد یا خیر. این مبنای کار ما بوده است. برخی آقایان این توقع را داشتند که در طرحی مانند عرفان در آینه قرآن باید عرفان موجود را کنار بگذاریم و فارغ از عرفان موجود یک عرفان مستقل بر اساس آیات قرآن تدوین کنیم تا بدل به عرفان قرآنی بشود. بنده در آغاز کتاب گفته ام این، مسئله ای ناشدنی است و هر کسی چنین ادعایی کند، یک مدعی کاذب است؛ چراکه نمی تواند مسئله را پیش ببرد. بدون تکیه بر این علم و تخصص شما نمی توانید عرفان در آینه قرآن



بنویسید و مراد شما همین بوده باشد؛ بلکه باید این تخصص را به عنوان یک تخصص لابشرط و مطلق در نظر بگیرید و تمام توان خود را در رد و ایراد و قبول و تضعیف و تأیید همین جا خلاصه و اعمال کنید. وقتی به یک نتیجه قطعی رسیدید، به آیات قرآن مراجعه کنید و از این جهت که قرآن است و با توجه به روش قرآن ببینیم آیا این اصل که در آنجا مطرح شده، قابل تأیید هست یا خیر.

در فضای اصول و امهات و کلیات چنین نگاهی صورت نگرفته است؛ اما در جزئیات و امور جنبی این کار انجام پذیرفته است. اما امور جنبی شامل جزئیات است و آن قدر اهمیت ندارد که وقت خود را صرف آن کنیم؛ چراکه جزئیات با ارجاع به کلیات روشن می‌شوند. حالا یا این امور غلط است و می‌گوییم بر اساس ضرورت یا تقیه یا بر اساس مصالح زمان این جزئیات رقم خورده که با ارجاع به کلیات حکم رد یا قبول آنها مشخص می‌شود. اما اصول امهات را که یا باید بپذیریم یا آنها را کنار بگذاریم. در جایی که آنها را می‌پذیریم و قبول می‌کنیم ملاک و اساس کار شکل می‌گیرد و در نتیجه به صورت مرجعی برای ارجاع امور جزئی قرار می‌گیرد که گاهی اوقات نوسان پیدا می‌کنند؛ لذا در این فضا احساس وجود مشکل نداریم و با همین روش می‌توانیم به نتیجه برسیم که آنچه امروزه در فضای عرفان نظری مطرح است، در فضای اصول امهات محکم است. امهات و اساسیات و اصول و موانع این طورند. در جزئیات هم آنها را به اصول ارجاع می‌دهیم و قضیه را حل می‌کنیم.

حجت الاسلام فضل‌لی: این سؤال مطرح می‌شود که آیا در آیات و عمدتاً روایات می‌توانیم همین منازل را که در سیر و سلوک مطرح کرده‌اند، مانند آنچه که **مصباح الانس** مطرح کرده است، از آیات و احادیث به صورت روشمند برداشت کنیم و طرحی ارائه دهیم؟

آیت‌الله حسن رضائی: با تمرکز بر آنچه در **منازل السائرین** مطرح است، به این نتیجه

رسیدیم و فرمایش های جناب شارح **منازل العارفين** جناب عبدالرزاق که در آغاز شرح **منازل العارفين** ترتیبی را بیان کرده اند، این طور است که این ترتیب یک ترتیب طبیعی نفس الامری و به حسب اکثری آنهاست. به عنوان مثال تا یقظه صورت نگیرد و انسان نفهمد که در چه فضایی قرار دارد، نمی تواند کاری را صورت دهد. از یک انسان گرفتار خواب و غافل کاری ساخته نیست و در مرحله اول این فرد باید از خواب بیدار شود؛ لذا منزل اول یقظه است. بعد از بیداری شخص متوجه می شود که در بیراهه قرار دارد و اینجا باید برگردد؛ لذا منزل دوم توبه است. بعد از توبه برای اینکه باز هم دچار انحراف نشود، لازم است به فکر مراقبه نفسانی باشد؛ لذا منزل بعدی محاسبه است. همچنین برای اینکه این محاسبه دچار آسیب نشود، باید ذکر و فکر داشته باشد، بعد هم منزل توکل و دیگر منازل شکل می گیرد. در بدایات ده منزل است که آخرین آنها سماع است. این یک ترتیب نفس الامری است؛ اما با اجتهاد در آیات و روایات خیلی از این مسائل قابل استفاده است، اما نمی توانیم همه اینها را مرتب کنیم. اما عمده آنها قابل قبول است؛ چراکه یک ترتیب طبیعی نفس الامری است.

حجت الاسلام فضلی: خواجه می فرماید من از قرآن استفاده می کنم.

آیت الله حسن رضانی: بله ایشان در هر مقامی آیه ای از قرآن را مطرح می کنند. ما هم در مباحث خودمان سعی کرده ایم وجه ارتباط یک منزل با منزل قبلی یا بعدی را بیان کنیم و تا جایی که توانسته ایم رابطه طولی آنها را بیان کرده ایم.

حجت الاسلام فضلی: آیات و احادیث کلیات را مطرح می کنند و ما باید مباحث دیگر را از آنها استخراج کنیم.

آیت الله حسن رضانی: مشخص است که بدایات را نمی توانیم به جای نهایت قرار دهیم و بالعکس؛ بلکه کلیات را می توانیم استخراج کنیم.

تعقیب مشهور و معروف «اللهم اجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی...» را به دقت

بررسی کردم و متوجه شدم دارای یک ترتیب طولی و بسیار منطقی است. از نور بصر شروع می‌شود که «من فقد حساً فقد ...». اول نور بصر است. بعد می‌فرماید «والبصيرة في ديني» که بصيرة ... نور بصر است. کسی که دارای آفت در بصر است ... و الابصار والافئدة، ... «و الاخلاص في امری». اخلاص نتیجه بصیرت است و اگر بصیرت نباشد، انسان دچار شرک می‌شود و اگر کسی بخواهد مخلص باشد، باید بصیرت داشته باشد. بعد می‌فرماید «و السلامة في نفسی». سلامت نتیجه اخلاص است و کسی که اخلاص ندارد، بیمار است. سلیم کسی است که مخلص است. بعد می‌فرماید «و الشکر لک ابدأ ما ابغيتنی ...». وقتی اینها را به کار گرفتیم، باید شکر عملی داشته باشیم. این یک ترتیب نفس الامری و بسیار معقول است.

حجت الاسلام رودگر: در آیات هم سمع و ابصار و افئدة آمده و بعد شکر آمده است. آیت الله حسن رضضانی: بله اینجا هم شکر در آخر آمده است. اما در پاسخ سؤال دوم اگر جنبه ایجابی مطرح باشد، فکر نمی‌کنم مشکلی ایجاد شود؛ چراکه همپوشانی و هم‌اندیشی و همراهی را به دنبال خواهد داشت نه تکامل را. اما اگر جنبه سلبی را در نظر بگیریم، همه چیز به هم می‌ریزد؛ هم عرفان موجود از بین می‌رود و هم تقابل ایجاد می‌شود و در نتیجه همه را هدر می‌دهد. افرادی خواستند عرفان اهل بیتی را به دست بیاورند، اما به نتیجه نرسیدند و نخواهند رسید و این سعی بی حاصل است. نمی‌توانیم با روش سلبی به نتیجه برسیم؛ بلکه باید بر اصول و امهات بدون هیچ گرایش از پیش تعیین شده و بر اصول عقلی و علمی تمرکز کنیم و بعد ببینیم آیا راه دیگری وجود دارد؟ ما این کار را انجام دادیم و دیدیم که راه دیگری وجود ندارد و به نتیجه‌ای رسیدیم که آنها رسیده بودند.

حجت الاسلام رودگر: عرفان اهل بیتی که ما می‌گوییم در برابر عرفان موجود نیست؛

چراکه آنها را غیر اهل بیتی نمی دانیم که عرفان جدیدی را مطرح کنیم؛ بلکه این عنوان در برابر عرفان‌هایی است که در درون تصوف شکل گرفته یا عرفان‌های نوظهور قرار گرفته است. بزرگ‌ترین عرفای شیعی و اهل بیتی در درون عرفان موجود تلمذ کرده‌اند.

۲۶۴

